

بررسی دیدگاه خاورشناسان پیرامون مصادر قرآن

دکتر سید علی اکبر ربیع نتاج* (دانشیار دانشگاه مازندران)
دکتر رمضان مهدوی آزاد بنی* (استادیار دانشگاه مازندران)
حبیب الله حلیمی جلودار* (استادیار دانشگاه مازندران)

چکیده

برخی خاورشناسان پیرامون مصادر و منابع وحیانی قرآن تردید کرده، بر آن اند که محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قرآن را از فرهنگ‌های گوناگون، ادیان و اشخاص و کتب مختلف گرفته است و دیگر اینکه قرآن محصول تجربیات شخصی پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و نتیجه افکار او یا القای شیطان به او بوده و منبع وحیانی ندارد. در این مقاله، استدلال خاورشناسان پیرامون مصادر قرآن طرح و بررسی گردیده و تبیین شده است که به صرف مشابَهت تعالیم تورات و انجیل با قرآن، نمی‌توان قرآن را مقتبس از آنها دانست؛ زیرا ادیان آسمانی در اصول دعوت با هم مشترکند و در مسائل جزئی با هم اختلاف دارند. هم‌چنین انتقاد قرآن از تعالیم یهود و مسیحیت و تفاوت ماهوی با آنها نشانه عدم اخذ قرآن از آنهاست. فرهنگ و آداب پسندیده مردم عصر نزول و اشعار آنها نیز از مصادر قرآن نیست؛ زیرا قرآن با فرهنگ عصر نزول و با محتوای اشعار آنها مخالفت کرده و از اساس آنها را تغییر داده است. وجود آیات قرآنی در اشعار امیه بن صلت، نشانه تأثیرپذیری این شاعر از قرآن است. ظاهر الفاظ قرآن با سخنان پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از نظر فصاحت و بلاغت فاصله زیادی دارد. پس قرآن نتیجه افکار و تأملات شخصی او نبوده و آن را در سفرهای خویش از دیگران اقتباس نکرده است.

واژه‌های کلیدی: قرآن، خاورشناسان، مصادر وحی، وحی نفسی.

* Sm.rabinataj@gmail.com

* Dr.azadboni@yahoo.com

* jloudar@umz.ac.ir

طرح مسأله

بدون شك الفاظ و معانی قرآن بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نازل شده و از این جهت، قرآن کریم هم دارای اعجاز لفظی و هم دارای اعجاز محتوایی است. دیدگاه عموم مسلمانان نیز از آغاز تا حال بر این بوده است که محتوا و معارف بلند قرآن در قالب الفاظ و واژگان و جمله‌ها از سوی خدا به وسیله جبریل امین علیه السلام بر پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله نازل گردیده و او بدون هیچ کم و کاستی آن را بر مردم ابلاغ کرده و تا کنون بدون هیچ تحریفی باقی مانده است (خویی، البیان، ۲۰۰؛ زرقانی، مناهل العرفان، ۴۴؛ زرکشی، البرهان، ۲۹۰/۱).

دلایل عقلی و نقلی فراوانی وجود دارد که منبع و مصدر قرآن کریم، خود خداوند است و الفاظ و معانی آن وحی الهی است که به وسیله فرشته امین بر پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله نازل گردید. از سوی دیگر، در میان خاورشناسان و دانشمندان غیرمسلمان که در مسائل اسلامی تحقیقاتی انجام داده‌اند، کمتر کسی است که در منابع و مصادر قرآن اظهار نظر نکرده باشد. بعضی از خاورشناسان مثل گلدزیهر (Goldziher) بر این عقیده است که محمد صلی الله علیه و آله قرآن را از سوی خدا نیاورده، بلکه از جاهای دیگر مثلاً در سفرها از یهود و نصارا کسب کرده است (ر.ک: ادامه همین مقاله). برخی دیگر مانند گوستاو فایل (Gustavweil) قرآن را نتیجه تجربیات شخصی پیامبر صلی الله علیه و آله و تراوش افکار او می‌داند (ر.ک: ادامه همین مقاله). بنابراین، در بررسی تردیدهای مطرح شده در منابع قرآن با موضوعات ذیل روبه‌رو هستیم.

۱. آیا پیامبر صلی الله علیه و آله قرآن را از جاهای مختلف، فرهنگ‌ها، کتب و ادیان گوناگون کسب کرده است؟
۲. آیا قرآن محصول تجربیات پیامبر صلی الله علیه و آله و نتیجه افکار اوست؟
۳. آیا قرآن نتیجه القای شیطان به پیامبر صلی الله علیه و آله است یا منشأ الهی دارد که از سوی خداوند بر او نازل شده است؟

بنابراین، پیرامون مصادر قرآن، احتمالات هفتگانه ذیل قابل طرح می‌باشد که هر یک را مورد بررسی و نقد قرار می‌دهیم.

۱. اخذ مطالب قرآنی از فرهنگ و آداب مردم

بعضی از خاورشناسان معتقدند حضرت محمد صلی الله علیه و آله قرآن را از فرهنگ و آداب پسندیده مردم مکه گرفته است. «ارنست رنان»، خاورشناس فرانسوی، می‌گوید: محمد صلی الله علیه و آله

قرآن را در جامعه مکی که در آن زندگی می‌کرد، کسب کرده است؛ زیرا علاوه بر خرافات و شرک و بت‌پرستی، توحید و خداپرستی و آداب و رسوم نیکو نیز در آنجا حاکم بود و مطالب قرآن را از فرهنگ خوب مردم آنجا اقتباس کرده است (حسن عباس، قضایا قرآنیة فی الموسوعة البریطانیة، ۱۹۶). بعضی از خاورشناسان مانند «تسدال» وجود دستورهای اسلامی مثل حج، طواف بین صفا و مروه، بوسیدن حجرالاسود و پرستش خدای واحد را که در میان عرب جاهلی وجود داشت، دلیل این امر می‌دانند (رضوان، آراد المستشرقین حول القرآن الکریم و تفسیره، ۱/۲۴۶).

بررسی

در مورد مطالب فوق لازم است به چند نکته توجه شود:

الف) ابراهیم بت‌شکن، پایه‌گذار توحید و برپاکننده خانه کعبه و پایه‌گذار حج توحیدی بود (حج/ ۲۶ و ۲۷؛ بقره/ ۱۲۷)، اما این دین توحیدی به مرور زمان آمیخته به شرک گردید و عمرو بن لُحی پادشاه مکه در سفری که به خارج عربستان داشت، بت‌پرستی را از آنجا وارد عربستان کرد (مرتضی عاملی، سیره صحیح پیامبر بزرگ اسلام، ۸۰/۱). از آنجایی که اصول دعوت همه پیامبران واحد است، پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نیز دعوت ابراهیم را ادامه داد و مردم را به توحید و زیارت خانه خدا و به آخرت و نعمت‌ها و عذاب‌های آن، بشارت و هشدار داد.

ب) نکته‌ای که لازم است به آن توجه کرد اینک شواهد قرآنی تصریح دارد که دین پیامبرخاتم در برخورد با فرهنگ جاهلی و احکام و آداب گذشته، چهارگونه برخورد داشته است: تقبیح، تأیید، تصحیح و تأسیس. قرآن برخی قوانین موجود عصر بعثت را تقبیح و طرد نمود و بعضی قوانین را تأیید و بعضی دیگر را تصحیح و پاره‌ای از قوانین جدید را تأسیس نمود؛ بنابراین، تأیید احکام و آداب منطقی گذشته دلالت بر اخذ قرآن از آنها نیست (ر.ک: رضایی اصفهانی، رابطه قرآن و فرهنگ زمانه از منظر مستشرقان).

قرآن در بسیاری از آیات و سوره‌های مکی، اخلاق و اعتقادات زشت جاهلی را مذمت کرده و به باد انتقاد گرفته است. زنده به گور کردن دختران را نهی کرد (اسراء/ ۳۱) و پرستش بت‌ها را محکوم نمود (نمل/ ۶۰) و آنان را در اعمال زشت و غیر معقول به اقامه برهان و استدلال دعوت کرد (نمل/ ۶۴). بنابراین، فرهنگ قرآنی با فرهنگ مردم جاهلی مکه همسو نبوده است.

ج) تشابه بعضی از دستورات اسلامی مثل ازدواج و ختنه با آداب جاهلی نمی‌تواند دلیل اخذ قرآن از آداب آنها باشد؛ زیرا اصل ازدواج و ختنه در همه ادیان توحیدی وجود داشته، ولی در عمل و جزئیات متفاوت بوده است. در حدیثی آمده که حضرت ابراهیم این عمل را تأیید کرده و این موضوع در دین یهود و مسیحیت وجود داشته است (Bible matthew, 19:10). اسلام که سرچشمه آن توحید است مسأله فوق را به پیروان خویش توصیه کرده است.

۲- اخذ از اشعار جاهلی

از آداب خوب و پسندیده جامعه جاهلی گسترش شعر و فرهنگ شعر دوستی و شاعرپروری بود. در ماه‌های حرام (محرم، ذی‌قعدة، ذی‌حجه و رجب) که جنگیدن براساس تصمیم بزرگان و شیوخ عرب ممنوع بود، در بازارهای معروف مکه مثل عکاظ، ذی‌المجاز و ذی‌المجنه، تجمع تجاری با تجمع شاعران عربی توأم بود. شاعران برجسته اشعار خویش را می‌خواندند و داوران بهترین آنها را انتخاب و بر دیوار خانه کعبه نصب می‌کردند. این ویژگی ممتازی بود که اعراب بدان متصف بودند. بعضی از خاورشناسان مثل تسدال، شیخو و اسپرینگر از تشابه آیات مسجع مکی با اشعار جاهلی تصور کرده‌اند که پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قرآن را از بهترین اشعار آنها اتخاذ کرده است (رضوان، آراء المستشرقین حول القرآن الکریم و تفسیره، ۱۹۸/۱ و ۲۵۵) و حتی بعضی از خاورشناسان مثل کافتسکی موضوع رساله دکتری خود را پیرامون این موضوع قرار داد تا ثابت کند میان قرآن و شعر امیه بن ابی صلت، شاعر جاهلی، نوعی ارتباط است و قرآن از شعر اقتباس شده است (همان، ۲۵۷/۱).

بررسی

اولاً اگر قرآن از اشعار جاهلی گرفته می‌شد، می‌بایست در مضمون و محتوی با آن هم‌سو باشد، در صورتی که این اشعار جاهلی روحیه تعصب قبیله‌ای را زنده می‌کند و از دستورات ناب اسلامی تهی است. آیات ذیل مبین فرهنگ جاهلی است.

- «وَقَالُوا نَحْنُ أَكْثَرُ أَمْوَالًا وَأَوْلَادًا وَمَا نَحْنُ بِمُعَذِّبِينَ» (سباء / ۳۵)؛ «و گفتند: ما دارای

اموال و فرزندان بیش‌تری هستیم، و ما عذاب نخواهیم شد».

- «أَلْهَاكُمْ التَّكَاثُرُ * حَتَّى زُرْتُمُ الْمَقَابِرَ» (تکواثر / ۱-۲)؛ «افزون‌طلبی و فخرفروشی شما

را سرگرم ساخت * تا این‌که به دیدار قبرها رفتید».

آیات فوق نشان می‌دهد که عرب‌های جاهلی به داشتن اموال و اولاد زیاد افتخار می‌کردند و آنها را مانع عذاب و سبب برتری جویی می‌دانستند، در حالی که قرآن این طرز تفکر را به شدت مورد انتقاد قرار می‌دهد (ر.ک: مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ۲۷/۲۷۵؛ صابونی، صفوة التفاسیر، ۳/۵۹۸).

ثانیاً بر اساس نوشته‌های کتب تاریخی، نظام قبیله‌گرایی بر زندگی اعراب جاهلی حاکم بود و آنان طبق قانون قبیله وظیفه داشتند از افراد قبیله خود دفاع کنند؛ چه ظالم باشند و چه مظلوم. در صورتی که این شعار با چنین مضمون‌هایی با آیه «وَلَا تَرْكُنُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ» (هود/۱۱۳)؛ «و به سوی کسانی که ستم کردند، متمایل نشوید، که آتش [دوزخ] به شما خواهد رسید» و نیز با آیه «كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ وَلَوْ عَلَىٰ أَنْفُسِكُمْ أَوِ الْوَالِدِينَ وَالْأَقْرَبِينَ...» (نساء/۱۳۵)؛ «بر پادارانگان دادگری باشید. برای خدا گواهی دهید، و گرچه (این گواهی) به زیان خودتان یا پدر و مادر و نزدیکان (شما) باشد...» مغایرت دارد. روح تعالیم قرآنی براساس عدالت محوری و ظلم‌ستیزی است، ولی شعار جاهلی بر مبنای عصبیت قومی بنا نهاده شده است.

ثالثاً اینکه بعضی از خاورشناسان برای اثبات اقتباس قرآن از اشعار جاهلی به شعر امیة بن‌ابی‌صلت استشهاد کرده که سبک قرآنی داشت و بعضی از کلمات قرآنی در آن گنجانده بود، (رضوان، آراء المستشرقین حول القرآن الکریم و تفسیره، ۲۰۰/۱) دلیل اخذ قرآن از اشعار جاهلی نیست، بلکه برعکس بهره‌گیری این شاعر از مضامین قرآنی را می‌رساند. اینکه در اشعار بعضی از شاعران پارسی زبان مثل مولوی و سعدی عبارات قرآنی وجود دارد، دلیل این است که اینها از قرآن بهره گرفته‌اند و از نظر زمانی متأخر از قرآن بودند. درباره امیة بن‌ابی‌صلت نقل کرده‌اند که وقتی در وصف آتش شعر می‌گفت از اسلوب تورات و در وصف بهشت از اسلوب قرآن پیروی می‌کرد و از عبارات‌های آن بهره می‌گرفت. (همان، ۲۰۰/۱). پس معلوم است که این شاعر از قرآن بهره می‌گرفته و به خاطر زیبا ساختن اشعار خویش قرآن را در لابه‌لای آنها جای می‌داده است.

۳- اخذ قرآن از آئین صابئان

گروهی از دانشمندان غیرمسلمان به دلیل تشابهی که میان قرآن و آئین صابئان وجود دارد، مصدر قرآن کریم را از آئین صابئان دانسته‌اند. تسدال، خاورشناس معروف، به دلیل

تشابه میان قرآن و آئین صابثان در نماز، روزه، حج و... گفته است که منشأ و منبع قرآن از آئین صابثان است (همان، ۱/۲۷۳).

کارادی و در مقاله «قرآن و جایگاه آن در فرهنگ الهیات کاتولیک» می گوید: بقیه قوانین اسلام، برگرفته از منابع یهودی و مسیحی و یا از گروه‌های التقاطی ناشی از خداگرایی طبیعی است. بر تعدادی از این گروه‌ها، نام «صابئی» اطلاق می‌شد و... (بدوی، دفاع از قرآن در برابر آرای مستشرقان، ۱۲۵).

بررسی

کلمه صابثون در قرآن سه بار (مائده / ۶۹؛ بقره / ۶۲؛ حج / ۱۷) آمده است. راغب اصفهانی صابثان را پیرو حضرت نوح عَلَيْهِ السَّلَام می‌داند (راغب، مفردات الفاظ القرآن، ماده صبا). شهرستانی می‌گوید آنان کسانی هستند که از منهج حق عدول کردند و از مسیر انبیای الهی منحرف شدند؛ لذا آنان را «صابئه» می‌خوانند (شهرستانی، الملل والنحل، ۲۱۰). علامه طباطبایی می‌نویسد: صابئی همان دین بت پرستی است. تفاوت صابثان با دیگران در این است که علاوه بر بت، ستارگان را هم می‌پرستیدند (طباطبایی، المیزان، ۱/۱۹۴). آیت الله مکارم بر آن است که از آیه **﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالنَّصَارَى وَالصَّابِئِينَ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ﴾** (بقره / ۶۲). استفاده می‌شود که آنان گروهی بودند که به خدا و رستاخیز ایمان داشتند، ولی بر اثر گذشت زمان تزلزلی در عقاید آنها به وجود آمد (مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ۱/۲۰۰؛ ۴۶/۱۴).

اما در مورد اشکال تسدال توجه به نکات زیر لازم است.

۱- هنگام ظهور پیامبر اسلام صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در مکه و هجرت به مدینه، از وجود صابثان در این دو شهر خبری نبود، بلکه آنها در ایران و عراق زندگی می‌کردند و مرکز آنها شهر «حران» از شهرهای عراق بود و پیامبر اسلام صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قبل از بعثت به ایران و عراق مسافرتی نداشته است؛ در نتیجه، اخذ قرآن از آئین صابثان منتفی است.

۲- تشابه میان اسلام و آئین صابئه در نماز که تسدال آن را دلیل اقتباس قرآن از آئین آنها دانسته، صحیح نیست؛ زیرا نماز آنها در تعداد رکعات، اذکار، زمان نماز با نماز مسلمانان اختلاف دارد. مسلمانان به سوی کعبه نماز می‌خوانند و آنها به سوی شهر «حران» عراق نماز می‌گزارند (رضوان، آراء المستشرقین حول القرآن لکریم و تفسیره، ۱/۲۷۵).

علامه طباطبایی می‌نویسد: صابئان سه نماز واجب داشتند، نماز اول هشت رکعت است در هنگام طلوع آفتاب، دوم پنج رکعت در هنگام عبور آفتاب از وسط آسمان و در هر رکعت از نمازشان سه سجده بود و سوم پنج رکعت هنگام غروب خورشید. اینان در ساعت دوم روز نماز مستحبی داشتند. هم‌چنین سه ساعت پس از شب نماز مستحبی می‌خواندند. اینان با طهارت و وضو نماز می‌خواندند (طباطبایی، المیزان، ۱/۱۹۴).

۳- روزه در همه ادیان توحیدی وجود داشته است و اگر قرآن روزه گرفتن را واجب کرده است، دلیل بر این نیست که قرآن این حکم را از ادیان قبلی اقتباس کرده است. به علاوه، روزه مسلمانان در روز و روزه آئین صابئین در شب مقرر شده است (رضوان، آراء المستشرقین حول القرآن الکریم و تفسیره، ۱/۲۷۵). البته قرآن تأکید می‌کند «همان طور که بر انسان‌های قبل از شما روزه را واجب کردیم بر شما نیز واجب نمودیم» (بقره/۱۸۳) ۴- حج نیز مانند روزه مختص به آئین صابئان نیست، بلکه یهودیان و مسیحیان و اعراب بت‌پرست نیز حجبی داشته‌اند و حج مسلمانان در کیفیت مناسک با حج صابئین تفاوت دارد. حج مسلمانان در مکه و حج صابئین در شهر «حران» عراق صورت می‌گرفت. ۵- آئین اسلام در اعتقادات، مسائل ارث، ازدواج و طلاق، آداب غسل و... با آئین صابئین تفاوت بسیار دارد و این نشان می‌دهد که قرآن از آئین آنها اقتباس نشده است (رضوان، آراء المستشرقین حول القرآن الکریم و تفسیره، ۱/۲۰۱ و ۲۷۵).

۴- اخذ قرآن از تورات و انجیل

در میان انواع پژوهش‌های خاورشناسان پیرامون اسلام، ادعای اخذ قرآن از تورات و انجیل و تأثیرپذیری اسلام از آئین یهودیت و مسیحیت بسیار چشمگیر است. آنان با مقایسه متن قرآن با تورات و انجیل کوشیده‌اند شباهت میان قرآن با انجیل، تورات و تلمود را بیابند تا ثابت کنند که قرآن از آن کتاب‌ها گرفته شده است. برخی از این نویسندگان و کتاب‌های آنها عبارت است از:

- ۱- آبراهام گیگر، «محمد از متون یهودی چه چیزی را برگرفته است؟»، بُن، ۱۸۳۳ م.
- ۲- هارتویج هرشفلد، «عناصر یهودی در قرآن»، برلین، ۱۸۷۸ م.
- ۳- هاینریش اشپایز، «داستان‌های کتاب مقدس در قرآن»، پاریس، چاپ پنجم، برلین، لایپزیگ، ۱۹۲۶ م.

- ۴- اسراییل شاپیرو، «باز گویه‌های توراتی در بخش‌های قرآن»، برلین، ۱۹۰۷ م.
- ۵- تور آندریه، «اصل اسلام و مسیحیت»، اوپسلو، ۱۹۲۶ م.
- ۶- ریچارد بل، «اصل اسلام در محیط مسیحی آن»، لندن، ۱۹۲۶ م؛ تجدید چاپ، ۱۹۶۸ م.
- این نویسندگان در آثارشان تلاش کرده‌اند تا با نشان‌دادن مشابهت‌های میان قرآن و کتاب مقدس، ثابت کنند که قرآن منبع یهودی و مسیحی دارد. در این میان، گلدزیهر یهودی بیش از همه افراط کرده است. او با بیان دستورهای مشترک اسلام و یهود، درصدد اثبات اخذ قرآن از ادیان قبلی به ویژه یهود است.
- وی مدعی است که محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ تعالیم و فضایل خود را از انبیای سلف گرفته و خود اعتراف می‌کند که انبیای گذشته استاد او بوده‌اند (گلدزیهر، العقیده والشريعة فی الاسلام، ۱۷). او وجود اشتراک تعالیم اسلام با یهودیت و مسیحیت را در توحید، روزه، قبله، احکام شرعی و نیز اعتقاد به یک منجی در آخرالزمان را دلیل این امر دانسته است (همان، ۲۲).
- دار مستر فرانسوی می‌گوید: مسلمانان در خصوص اعتقاد به ظهور منجی، اصول عیسویان را پذیرفتند (منتظر، ذهنیت مستشرقین و اصالت مهدویت، ۵۸).
- واشنگتن ارونیک می‌نویسد: اساس دین محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بر قاعده و بنیان عیسوی نهاده شده و از آنها اخذ گردیده است با این تفاوت که عیسی نه خداست و نه پسر خدا، بلکه از انبیای بزرگ الهی است (نظری، شیوه‌های تبلیغاتی علیه اسلام، ۱۲۹).
- بعضی از خاورشناسان دیگر اعتراف کرده‌اند که پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اسلام را از تمیم داری مسیحی و وهب بن منبه یهودی گرفته است (عسکری، نقش ائمه عَلَيْهِمُ السَّلَام در احیای دین، ۱۷۴/۶).

بررسی

- ۱- تورات و انجیل در زمان نبوت پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به عربی ترجمه نشده بود و ترجمه آن دو به عربی، قرن‌ها پس از بعثت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ انجام گرفت (حسن عباس، قضایا قرآنیه فی موسوعة البریطانیه، ۲۰۲). بنابراین، بعید است که تورات و انجیل از منابع قرآن باشد. به علاوه، طبق دلایل و شواهد فراوانی پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ امی بوده است؛ دلایلی از قبیل آیه ۱۵۷ سوره اعراف و ۴۸ سوره عنکبوت. بنابراین با فرض امی بودن پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وی نمی‌خواند تا از منابع یهودی و مسیحی استفاده کند؛ لذا اخذ قرآن از تورات و انجیل بعید به نظر می‌رسد.

۲- اگر تورات و انجیل از منابع قرآن می‌بود قوم یهود به پیامبر اعتراض می‌کردند، همان طور که در مورد قبله بودن بیت المقدس انجام دادند و منجر به تغییر قبله مسلمانان به سوی کعبه شد (بقره/۱۴۲)، در حالی که می‌دانیم برخی از یهودیان، نهایت فرومایگی را نسبت به اسلام روا داشتند و با مشرکان در موضوع نزول قرآن همداستان بودند و پیداست اگر کوچک‌ترین وجه تشابهی میان مطالب قرآنی و تورات می‌دیدند، آن را نشان داده و بر او انتقاد می‌کردند (الجنیدی انور، مستشرقان و قرآن کریم، ۴۷).

۳- اگر تورات و انجیل از منابع و مصادر قرآن کریم می‌بود، نباید با قرآن در اختلاف و تعارض باشد، حال آنکه قرآن در بسیاری از امور با تورات و انجیل اختلاف اساسی و جوهری دارد. این اختلاف نشان از آن دارد که قرآن از این دو اقتباس نشده است؛ برای مثال، توحیدی که قرآن مطرح می‌کند با عقاید یهود و نصاری در اختلاف است. یهود، عزیر را پسر خدا و نصاری، مسیح را فرزند خدا می‌دانند، ﴿وَقَالَتِ الْيَهُودُ عُزَيْرٌ ابْنُ اللَّهِ﴾ (توبه/ ۳۰) و ﴿وَقَالَتِ النَّصَارَى الْمَسِيحُ ابْنُ اللَّهِ﴾ (توبه/ ۳۰)، در حالی که در قرآن تصریح شده که خدا فرزندی ندارد و مسیح بنده اوست (توبه/ ۳۰).

هم‌چنین طلاق زن در دین مسیح حرام و در اسلام حلال و مباح، ولی مبعوض‌ترین اعمال نزد خداوند است. در دین مسیح هر کس با زن مطلقه ازدواج کند، زناکار بوده و آن زن نیز زانیه محسوب می‌شود (Holly Bible matthew, chapter 20:3)، ولی اسلام خلاف این دیدگاه را می‌گوید، به گونه‌ای که ازدواج با زن مطلقه در اسلام شرعاً حرام نیست.

نیز قرآن می‌گوید زنی که کفالت موسی را به عهده گرفت، زن فرعون بود، ولی در سفر خروج تورات آمده که او دختر فرعون بوده است (Bible, exodus, chapter 2:1-5). نیز در قرآن مطالب فراوانی آمده است که در تورات و انجیل نیامده است؛ مثلاً بیان کفالت زکریای نبی علیه السلام بر حضرت مریم علیها السلام پس از تولد او؛ تکلم حضرت عیسی علیه السلام در گهواره؛ عدم دار زده شدن حضرت عیسی علیه السلام، و... (رضوان، آراء المستشرقین حول القرآن الکریم و تفسیره، ۳۲۰/۱).

در مقابل، در تورات و انجیل مطالب فراوانی به چشم می‌خورد که در قرآن دیده نمی‌شود؛ مثلاً ازدواج حضرت سلیمان علیه السلام با هفتصد زن و سیصد کنیز (صدر بلاغی، الهدی الی دین المصطفی، ۴۹)؛ کشتی گرفتن خدا با حضرت یعقوب علیه السلام تصویر جسمانی خدا (قرنی گلپایگانی، موازنه بین ادیان چهارگانه، ۴۹)؛ خستگی خدا پس از خلقت آسمان‌ها و

زمین در شش روز و استراحت در روز هفتم؛ نسبت‌های ناروا به بعضی از انبیای الهی مثل نسبت مستی به حضرت نوح علیه السلام و برهنه راه رفتن او (همان، ۵۰).

۴- اگر قرآن از تورات و انجیل گرفته می‌شد، عقاید آنها را تصدیق می‌کرد و حال اینکه در بعضی از جاها عقاید آنها را مورد انتقاد قرار می‌دهد؛ برای مثال، می‌توان آیات ذیل را بیان کرد.

- «لَقَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ فَقِيرٌ وَنَحْنُ أَغْنِيَاءُ» (آل عمران / ۱۸۱)؛ «به

یقین خدا شنید سخن کسانی را که گفتند: «خدا نیازمند است و ما توانگریم».

- «وَقَالَتِ الْيَهُودُ يَدُ اللَّهِ مَعْلُومَةٌ غَلَّتْ أَيْدِيهِمْ وَلُعِنُوا بِمَا قَالُوا بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ»

(مائده / ۶۴)؛ «و یهودیان گفتند: «دست خدا بسته است». دست‌هایشان بسته باد! و به خاطر

آنچه گفتند، از رحمت (الهی) دور شدند! بلکه هر دو دست (قدرت) او گشاده است».

- «وَقَالَتِ النَّصَارَى الْمَسِيحُ ابْنُ اللَّهِ» (اسراء / ۳۰)؛ «و مسیحیان گفتند: «مسیح پسر خداست».

۵- اینکه بعضی از خاورشناسان پنداشته‌اند که پیامبر صلی الله علیه و آله، اسلام و قرآن را از وهب بن

منبه و تمیم دارای مسیحی اخذ کرده است، دروغی بیش نیست؛ زیرا وهب بن منبه مدت‌ها

بعد از رحلت پیامبر (در اواخر خلافت عثمان) به دنیا آمد (ابوشهبه، الاسرائیلیات

والموضوعات فی کتب التفسیر، ۱۰۵) و این دو بعد از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله، اسلام آوردند.

پس چگونه ممکن است که پیامبر صلی الله علیه و آله قرآن را از آنها اخذ کرده باشد؟

۵ - اخذ مطالب در سفر به شام

بعضی از خاورشناسان و دانشمندان غیرمسلمان گفته‌اند که پیامبر صلی الله علیه و آله قبل از بعثت، سفری

به شام داشته و قرآن را از ملاقات با بحیرا و نسطورا از عالمان اهل کتاب اخذ کرده است.

گلدزیهر می‌گوید: محمد هر چه را در برخورد های سطحی خود در سفرهای بازرگانش

یافته، بدون در نظر گرفتن جوانب آن و بدون هیچ‌گونه ساماندهی، آن را مورد بهره‌برداری

قرار داده است (گلدزیهر، العقیة والشريعة فی الاسلام، ۱۸).

مونتگمری وات می‌نویسد:

کاروان ابوطالب فرود آمد، نزدیک صومعه نسطوریان مأوی گرفتند. ایشان ابوطالب و

برادرزاده‌اش را مهمان‌نوازی کردند. یکی از راهبان موسوم به سرجیوس که بعضی او را

بحیری نامیدند چون با محمد صلی الله علیه و آله به صحبت در آمد، از تیزهوشی و قدرت و توان ادراک

وی آن هم در این سن و سال متعجب ماند. وقتی کنجکاوای‌ها و موشکافی‌های او را در

استفسار ابواب ادیان و مذاهب دید، از دیدار او سخت خوشحال گشت. هر دو مکرر با هم مشغول گفت‌وگو می‌شدند. سعی راهب پیوسته در این جهت مصروف می‌گشت که بطلان دین بت پرستی را (که آئین زمان محمد در مکه بود) بر وی میرهن سازد. اکثر مورخان علم به اصول، روح و عادات مذهب عیسوی را که محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بعدها بیان می‌کرد، ناشی از مصاحبتش با این کشیش می‌دانند» (نظری، بررسی، شیوه تبلیغات مسیحیت عَلَيْهِ السَّلَام، ۱۳۶).

بررسی

- ۱- بعضی از مورخان به دلیل نقل‌های گوناگون و متفاوت در مورد سفر پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قبل از بعثت به شام، روایات آن را مضطرب دانسته و اصل سفر را مورد تردید و خدشه قرار داده‌اند (مرتضی عاملی، سیره صحیح پیامبر بزرگ اسلام، ۱۱۸/۲).
- ۲- پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بر اساس بعضی نقل‌ها در سن دوازده سالگی به شام مسافرتی داشته است. ولی از نظر عقلی بسیار بعید است که نوجوان دوازده ساله درس ناخوانده‌ای در یک ملاقات چندساعته بتواند حقایقی را دریابد و بعد از بیست و هشت سال، آن را به عنوان یک شریعت آسمانی عرضه کند. این عمل حتی از نوابغ، بسیار بعید به نظر می‌رسد.
- ۳- اگر پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از بحیری مطالبی آموخته بود، به طور مسلم در میان قریش پخش می‌شد و اعضای کاروان پس از بازگشت آن را نقل می‌کردند و مورخین به آن اشاره می‌نمودند.
- ۴- مذاکرات راهب مسیحی با پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نشان می‌دهد که راهب، پیامبر آخرالزمان را شناخته و به نبوت او بشارت داده بود (زرقانی، مناهل العرفان، ۶۳/۶۲). به علاوه، ملاقات با نسطورا در سن بیست و پنج سالگی پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ همین مطلب را ثابت می‌کند (ابن هشام، سیرت رسول الله، ۱۹۹/۱).
- ۵- تمام جواب‌هایی که در مورد اخذ قرآن از تورات و انجیل گفته شد، در این جا نیز جاری است.

۶- تأملات شخصی پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، منبعی برای قرآن

گروهی از خاورشناسان و دانشمندان، قرآن را وحی نفسی می‌دانند؛ بدین معنا که قرآن کلام الهی نبوده، بلکه از افکار و اندیشه‌ها و تأملات شخصی پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ سرچشمه گرفته است یعنی پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قرآن را از سوی خویش ساخته و آن را به خدا نسبت

داده است. گلدزیهر می گوید: محمد در تخیلات خود چنین تصور کرده است که آن مطالب و معانی که بر قلبش وارد می شود، منبع وحیانی دارد؛ از این رو، معتقد شد که خود، پیامبر است و برگزیده از سوی آسمان، در صورتی که نه وحی وجود داشت و نه رسالتی (گلدزیهر، العقیده و الشریعة فی الاسلام، ۶).

فیلیپ حتی، خاورشناس مسیحی عرب، می نویسد: «محمد صلی الله علیه و آله با کمال شهامت به تبلیغ ادامه داد. او از اینکه یهودیان و مسیحیان کتاب مقدسی دارند، رشک می برد؛ لذا تصمیم گرفت تا او نیز کتاب مقدسی داشته باشد (نظری، بررسی شیوه های تبلیغاتی مسیح صلی الله علیه و آله، ۱۳). گوستاولوبون، شرق شناس فرانسوی، می گوید: گویند پیغمبر صلی الله علیه و آله درس ناخوانده بود و ما نیز این سخن را می پذیریم؛ زیرا اگر درس خوانده بود، ترتیب بهتری در قرآن به کار می گرفت (گوستاولوبون، تمدن اسلام و عرب، ۱۱۴).

اسپرینگر، گوستاوفایل و گلدزیهر، در جاهای دیگر، مسأله بیماری صرع پیامبر صلی الله علیه و آله را در موضوع وحی دخیل می دانند و می گویند: پیغمبر اسلام در حالت صرع، تعادل خود را از دست می داد، عرق می کرد و گرفتار تشنجات سختی می گشت و از دهانش کف بیرون می آمد، آنگاه چون بهبود می یافت، ادعا می کرد که به او وحی شده است. سپس آنچه را وحی پروردگارش می پنداشت، بر مؤمنان می خواند (علی الصغیر، المستشرقون والدراسات المستشرقین، ۱۶؛ رضوان، آراء المستشرقین حول القرآن و تفسیره، ۳۹۸/۱).

بررسی

۱- قرآن از دریچه های گوناگون به ویژه از نظر علمی، فصاحت و بلاغت، و اخبار به غیب معجزه است. پس اگر قرآن نتیجه تأملات شخصی پیامبر صلی الله علیه و آله و نتیجه افکار او باشد با توجه به بشری بودن سخنان پیامبر صلی الله علیه و آله این وجوه اعجاز از کجاست؟

۲- قرآن در بسیاری از موارد، پیامبر صلی الله علیه و آله را مورد عتاب و سرزنش قرار می دهد؛ مثلاً می گوید: اگر او پاره ای از گفته ها را بر ما بسته بود دست راستش را سخت می گرفتیم، سپس رگ قلبش را پاره می کردیم (حاقه/۴۳). نمونه های دیگر را در تحریم/ ۱، اسراء/ ۷۲ و... می توان دید. این امر نشان می دهد که قرآن از سوی پیامبر صلی الله علیه و آله نیست؛ زیرا اگر از ناحیه شخص او می بود، سرزنش و توبیخ خود معنا نداشت.

۳- اگر قرآن از ناحیه شخص پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌بود، زمان نزول وحی نیز در اختیار او می‌بود، حال اگر این موضوع را مورد بررسی و مذاقه قرار گیرد، مشخص می‌شود که زمان نزول وحی در اختیار پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نبوده است. داستان اوس بن صامت نمونه‌ای در این باره است که وی به رسم جاهلیت مرتکب عمل ظهار گردید و در این مورد پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در پاسخ به پرسش زن اوس بن صامت، آشکارا اظهار داشته که چیزی نمی‌داند و هنوز از آسمان مطلبی بر او نازل نشده است (حجتی، اسباب النزول، ۱۰۴).

کفار قریش درباره ذی‌القرنین از پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ پرسیدند. حضرت فرمود: «ساختن غدا؛ فردا جواب خواهم گفت. خداوند رسولش را به خاطر نگفتن لفظ ان شاء الله به مدت پانزده یا چهل روز - به اختلاف روایت - از نعمت وحی محروم ساخت. لذا آنچه بعداً نازل شد، نخستین آیات نازل شده پس از فترت وحی است که در سرزنش پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌گوید: ﴿وَلَا تَقُولَنَّ لِشَيْءٍ إِنِّي فَاعِلٌ ذَلِكَ غَدًا﴾ (کهف / ۲۴)؛ «و هرگز در مورد چیزی نگو که حتماً من فردا آن را انجام می‌دهم» (پیشین).

حقایق مذکور نشان می‌دهد که وحی از ناحیه خدا بوده (نه از سوی پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) و خداوند هر وقت اراده می‌کرد وحی را در سفر و حضر، خواب و بیداری، دشت و جبل و ... بر پیامبرش نازل می‌نمود.

۴- اگر قرآن نتیجه افکار و آرای محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ باشد که آن را به خدا نسبت داده است، می‌بایست میان سخنان او و کلام خداوند از نظر فصاحت و بلاغت فرقی نباشد، در حالی که سخن‌شناسان اسلوب قرآن را متمایز از اسلوب حدیث نبوی می‌دانند و کلام خدا را همچون خورشیدی در میان اختران و ستارگان کلام معصوم می‌نگرند (زرقانی، مناهل العرفان، ۸۴/۱).

۵- نظریه وحی نفسی با آیات تحدی ناسازگار است؛ زیرا آیات تحدی، قرآن را سخن خدا دانسته و می‌گوید: «اگر در آنچه بر بنده خود محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نازل کردیم شک دارید سوره‌ای مثل آن بیاورید» (بقره/۲۳).

۶- آنان که در تاریخ زندگی پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قلم زده‌اند، کسی او را به بیماری صرع نسبت نداده است. پس باید گفت گلدزیهر و همکارانش چگونه این بیماری را بدون معاینه پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ کشف کرده‌اند؟ همه انبیای الهی در حالت وحی نوعی سنگینی بدن، ریزش

عرق، و از نظر فیزیکی، در اندام احساس دشواری می کردند. این گونه افراد چون وحی را با دید مادی تحلیل می کنند و میان بیماری صرع و حالت دریافت وحی نوعی مشابهت (از نظر ریزش عرق، تشنج، سنگینی بدن) یافته اند پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را به این بیماری نسبت داده اند، در حالی که تمام اوصاف و ریزه کاری های زندگی پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را اصحاب او بیان کرده اند، اما کسی نگفته است که او چنین بیماری داشته است.

۷- القائنات شیطان در وحی

گروهی از شرق شناسان منابع و مآخذ قرآن کریم را الهی ندانسته و آن را القائنات شیطان می دانند. سر ویلیام مویر، خاورشناس انگلیسی، این امر را قطعی دانسته (مونتگمری، برخورد آراء مسلمانان و مسیحیان، ۱۹۱؛ و نیز ر.ک: رامیار، تاریخ قرآن، ۱۶۵) و سلمان رشدی نویسنده مرتد هندی الاصل در کتاب آیات شیطانی مبنا و اساس نام کتاب خویش را بر همین افسانه نهاده است و نتیجه ای نادرست از همین قصه اتخاذ کرده و تمام قرآن را از القائنات شیطان معرفی نموده است.

افسانه غرائق به این صورت نقل شده است: دو ماه از هجرت مسلمانان به حبشه گذشته بود که پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ با مشرکان در کنار خانه کعبه نشسته بودند و خداوند سوره «النجم» را نازل فرمود. حضرت سوره را تلاوت کرد تا به آیات ﴿أَفَرَأَيْتُمُ اللَّاتَ وَالْأُزْزَىٰ * وَمَنَاةَ الثَّالِثَةَ الْأُخْرَىٰ﴾ (نجم/۱۹-۲۰)، «و آیا اطلاع یافتید از (بت های) لات و عززی * و منات، بت دیگری که سومین آنهاست؟». در این هنگام شیطان به او رسید و دو عبارت دیگر را وسوسه کرد و حضرت به این گمان که آن دو جمله از کلمات وحی است، آنها را تلفظ کرد. آن دو عبارت این است: «تلك الغرائق العلی وان شفاعتهن لترتجی؛ آنان مرغان بلند پرواز هستند و به شفاعت آنها امید می رود».

آنگاه سوره را ادامه داد تا به آیه سجده رسید و مسلمین و مشرکین همراه حضرت به سجده افتادند، اما ولید بن مغیره به جهت کهولت و یا تکبر، خاکی از زمین برگرفت و بر آن سجده کرد. البته در برخی روایات گفته شده آن فرد سعید بن عاص یا ابولهب بوده است (جعفر مرتضی، سیره صحیح پیامبر بزرگ اسلام، ۱۰۶/۲). چون هنگام غروب رسید، جبریل پیامد و پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ سوره را به همراه دو عبارت بر او عرضه داشت، ولی جبریل آن دو را انکار کرد و به پیامبر فرمود: چیزی را به خدا نسبت داده ای که نگفته است؟ آنگاه خداوند آیات ذیل را نازل کرد.

﴿وَإِنْ كَادُوا لَيَفْتِنُونَكَ عَنِ الَّذِي أُوحِيَنا إِلَيْكَ لِتَفْتَرِيَ عَلَيْنَا غَيْرَهُ وَإِذَا لَا تَأْخُذُوكَ خَلِيلًا﴾ (اسراء/۷۳)؛ «و یقیناً نزدیک بودند که تو را از آنچه به سوی تو وحی کرده ایم، به فتنه دراندازند (و منحرف سازند) تا غیر آن را بر ما دروغ بندی و در آن صورت، تو را به دوستی خود برگزینند».

﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ وَلَا نَبِيٍّ إِلَّا إِذَا تَمَنَّى أَلَقَى الشَّيْطَانُ فِي أُمْنِيَّتِهِ فَيَنسَخُ اللَّهُ مَا يُلْقِي الشَّيْطَانُ﴾ (حج/۵۲)؛ «و پیش از تو هیچ فرستاده و پیامبری نفرستادیم، جز اینکه هرگاه آرزو می کرد (و طرحی می ریخت)، شیطان در آرزو (و طرح‌ها) یش (شبهه) می افکند، و [لی] خدا آنچه را شیطان می افکند، از میان می برد».

می گویند: وقتی مسلمین در حبشه خبر توافق و صلح پیامبر با قریش را شنیدند. جماعتی از ایشان به مکه بازگشتند، اما مسأله را برخلاف یافتند (مرتضی عاملی، سیره صحیح پیامبر بزرگ اسلام، ۱۰۵/۱؛ رامیار، تاریخ قرآن، ۱۴۸).

بت پرستان از این جهت بت‌ها را به غرائق تشبیه کرده‌اند که معتقد بودند بت‌ها همانند پرندگان در آسمان‌ها بالا می‌روند و مقام و منزلت رفیع داشته و شفعی آنها نزد خدای بزرگ خواهند بود و قرآن در این خصوص از زبان آنها می‌گوید: ﴿وَيَقُولُونَ هَؤُلَاءِ شُفَعَاؤُنَا عِنْدَ اللَّهِ﴾ (یونس / ۱۸)؛ «و می‌گویند: اینها شفاعتگران ما در پیشگاه خدا هستند».

بورسی

۱- بسیاری از مفسران جدید و قدیم، افسانه غرائق را مطرح کرده و سند آن را مورد خدشه قرار داده و رد کرده‌اند. ابن اسحاق با رد افسانه غرائق بر آن است ملحدان آن را جعل کرده‌اند و درباره بی‌اساس بودن آن، کتابی تألیف کرده است (فیروز آبادی، قاموس المحيط، ۳۸۱/۶).

قاضی عبدالجبار، دانشمند معتزلی، آن را مردود دانسته و می‌گوید: این گونه اخبار محصول دسیسه کافران است (تنزیه القرآن عن المطاعن، ۲۴۳). ابن حجر عسقلانی (فتح الباری فی شرح البخاری، ۳۳۳/۸)، منکر این داستان شده و در سند آن شبهه وارد کرده است. شیخ محمدجواد بلاغی (الهدی الی دین المصطفی، ۱/۱۳۰)، محمدحسین طباطبایی (المیزان، ۱۰/۳۹۷) و آیت‌الله معرفت (التمهید فی علوم القرآن، ۸/۸۵-۹۸) و جعفر مرتضی عاملی (سیره صحیح پیامبر بزرگ اسلام، ۱۰۵-۱۱۷/۲) و ... آن را بررسی و نقد کرده‌اند.

۲- پذیرش افسانه غرائق با عصمت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ همخوانی و سازگاری ندارد؛ زیرا به موجب آیه تطهیر و آیه اولی الامر و آیه «وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ * إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ» (نجم/ ۳ و ۴) و... پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ معصوم است و شیطان بر او تسلط ندارد.

۳- روایات افسانه غرائق به صورت آشفته و گوناگون بیان شده است و در علم الحدیث چنین روایتی را «مضطرب» خوانند و روایت مضطرب حجت نیست (شهید ثانی، الرعایه، ۱۴۶). یک نمونه از اضطراب آن بدین گونه است که نام فردی را که سجده نکرد، در یکجا ولیدبن مغیره و در جای دیگر سعیدبن عاص و بار دیگر ابولهب و ... گفته شده است (مرتضی عاملی، سیره صحیح پیامبر بزرگ اسلام، ۱۰۶/۲) و دو عبارت «تلک الغرائق العلی ان شفاعتھن لترتجی ...» (رامیار، تاریخ قرآن، ۱۵۷) به هشت شکل بیان شده است.

۴- افسانه غرائق با عقل و منطق سازگاری ندارد؛ زیرا چگونه ممکن است صبح اتفاقی در مسجدالحرام در شهر مکه واقع شود و عصر آن روز خبرش در حبشه با توجه به وسایل ارتباطی آن زمان پخش گردد و مسلمانان مهاجر در حبشه خبر آشتی مسلمین را با کفار مکه بشنوند و به سوی مکه برگردند و متوجه شوند که این خبر دروغ بوده است. نکته عجیب تر این است که این افسانه را ابن سعد از زبان ابوبکر بن عبدالرحمن بن حارث بن هشام (متوفی ۹۴ هـ) نقل کرده است که او در زمان خلافت عمر، یعنی سی سال بعد از واقعه افسانه مذکور به دنیا آمده است. [۱]

دیگر اینکه راوی خود در متن جریان نبوده است (رامیار، تاریخ قرآن، ۱۶۴) و یکی از ادله ضعف روایت این است که راوی در متن جریان واقعه نباشد.

۵- فرض کنیم که دو عبارت «تلک الغرائق العلی، ان شفاعتھن لترتجی» در میان آیات سوره نجم باشد. اما این دو عبارت با آیات قبل و بعدش همخوانی و هماهنگی ندارد؛ زیرا قبل و بعد این دو عبارت، مذمت و نکوهش بتهای «لات، عزّی و منات» مطرح شده است. چگونه ممکن است خداوند بعد از مذمت بتهای آنها را تأیید کند و بعد از تأیید دوباره تکذیب نماید (حسن عباس، قضایا قرآنیة فی الموسوعة البریطانیة، ۱۳۲) که در این صورت میان آیات قرآن از نظر محتوی تناقض پیش می آید، در حالی که قرآن از تناقض گویی به دور است.

۶- در سند خبر این افسانه کسانی چون ابن عباس، سعیدبن جبیر، شعبه، محمدبن کعب، محمدبن قیس، ابن شهاب، زهری، سدی، عکرمه و ... وجود دارند که عالمان رجال آنها را

تضعیف کرده‌اند. خصوصاً بیشتر آنها خبر را از زبان عبدالله بن عباس نقل کرده‌اند که او در زمان وقوع حادثه به دنیا نیامده بود و گفته‌اند که او در شعب ابی طالب سال هشتم بعثت متولد شد (خویی، البیان، ۱/۲۲۹). افسانه غرانیق به فرض صحت، سال پنجم بعثت اتفاق افتاد و راوی آن ابن عباس در زمان حادثه متولد نشده و در بطن واقع نبوده است.

نتیجه

از آنچه بیان گردید، نتایج ذیل حاصل می‌شود.

صرف مشابهت تعالیم تورات و انجیل، با قرآن نمی‌توان قضاوت کرد که قرآن از آنها اقتباس شده است؛ زیرا ادیان آسمانی در اصول دعوت با هم مشترکند و در مسائل کوچک با هم اختلاف دارند. انتقاد قرآن از تعالیم یهود و مسیحیت و تفاوت ماهوی با آنها نشانه عدم اخذ قرآن از آنهاست. فرهنگ و آداب پسندیده مردم عصر نزول و اشعار آنها از مصادر قرآن نیست؛ زیرا قرآن با فرهنگ عصر نزول و با محتوای اشعار آنها مخالفت کرده و از اساس آنها را تغییر داده است. وجود آیات قرآنی در اشعار امیه بن صلت، نشانه تأثیرپذیری این شاعر از قرآن است. ظاهر الفاظ قرآن با سخنان پیامبر صلی الله علیه و آله از نظر فصاحت و بلاغت فاصله زیادی دارد؛ لذا قرآن نتیجه افکار و تأملات شخصی پیامبر صلی الله علیه و آله نبوده و آن را در سفرهای خویش از دیگران اقتباس نکرده است، بلکه فقط یک حقیقت باقی می‌ماند که قرآن ﴿تَنْزِيلٌ مِّن رَّبِّ الْعَالَمِينَ﴾ (حاقه / ۴۴) است.

پی‌نوشت

لازم به ذکر است که در عصر (پیامبر صلی الله علیه و آله) برای رفتن به حبشه نزدیک‌ترین راه از طریق جده بود؛ یعنی می‌بایست فاصله مکه تا جده (حدود ۷۰ کیلومتر) را طی کنند و در جده از طریق کشتی وارد حبشه شوند؛ بنابراین، رفت و برگشت این مسافت در یک روز با توجه به وسایل مسافرتی آن زمان ممکن نیست.

فهرست منابع

۱. ابن هشام، سیرت رسول الله، مقدمه و تصحیح اصغر مهدوی، تهران خوارزمی، چاپ دوم، ۱۳۶۱ ش.
۲. ابوشهبه، محمد بن محمد، الاسرائیلیات والموضوعات فی کتب التفسیر، بیروت، دارالجلیل، ۱۴۱۳ ق.
۳. بابایی، علی اکبر و دیگران، روش شناسی تفسیر قرآن، پژوهشکده حوزه و دانشگاه و سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها، چاپ ۱۳۷۹ ش.
۴. بدوی، عبدالرحمن، دفاع از قرآن در برابر آرای خاورشناسان، ترجمه سیدحسین سیدی، انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۸۳ ش.
۵. بلاغی، الهدی الی دین المصطفی، ترجمه سیداحمد صفایی، دفتر نشر کوکب، بی تا.
۶. بهبهانی، محمدعلی، رد شبهات الکفار، تحقیق مهدی رجایی، قم، انصاریان، ۱۴۱۳ ق.
۷. بهجت پور، عبدالکریم و دیگران، تفسیر موضوعی قرآن کریم، قم، دفتر نشر معارف، ۱۳۸۴ ش.
۸. الجندی، انور، مستشرقان و قرآن کریم، ترجمه سیدمحمد دامادی، فصلنامه میراث جاویدان، سال سوم، ۱۳۷۴ ش.
۹. حجتی، سیدمحمدباقر، اسباب النزول، وزارت ارشاد اسلامی، ۱۳۶۵ ش.
۱۰. حسن عباس، فضل، قضايا قرآنية فی الموسوعة البريطانية، عمان، دارالبشیر، ۱۹۷۸ م.
۱۱. حکیم، محمدباقر، المستشرقون و شبهاتهم حول القرآن، بیروت، منشورات مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، ۱۹۸۵ م.
۱۲. خویی، ابوالقاسم، البیان فی علوم القرآن، بیروت، دارالزهراء، ۱۳۹۵ ق.
۱۳. _____، معجم الرجال الحدیث، مرکز نشر آثار شیعه چاپخانه صدر، بی تا.
۱۴. دهخدا، علی اکبر، لغتنامه، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۳ ش.
۱۵. راغب اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن، تحقیق ندیم مرعشلی، بی جا، نشر التقدم العربی، ۱۳۹۲ ق.
۱۶. رامیار، محمود، تاریخ قرآن، تهران، امیرکبیر، چاپ دوم، ۱۳۶۲ ش.
۱۷. رضوان، عمر بن ابراهیم، آراء المستشرقین حول القرآن الکریم و تفسیره، دراسته و نقده، ریاض، دارطیبه، ۱۹۹۲ م.
۱۸. زرقانی، محمد عبدالعظیم، مناهل العرفان فی علوم القرآن، تحقیق: احمد شمس الدین، دارالکتب العلمیه، چاپ اول، بیروت ۱۴۰۹ هـ ق.
۱۹. زرکشی، محمد بن عبدالله، البرهان فی علوم القرآن، مقدمه و تحقیق مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت، دارالفکر.
۲۰. شهرستانی، محمد بن عبدالکریم، الملل و النحل، ترجمه محمدرضا جلالی نائینی، بی تا.

۲۱. شهید ثانی، زین‌الدین علی‌بن‌احمد‌العاملی، الرعاية فی علم الدراية، تحقیق عبدالحسین محمدعلی بقال، نشر کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۸ق.
۲۲. صابونی، محمدعلی، صفة التفاسیر، بیروت، دارالفکر، بی‌تا.
۲۳. طباطبائی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، جماعة المدرسين فی الحوزة العلمیه.
۲۴. طبرسی، فضل‌بن‌الحسن، مجمع‌البیان فی تفسیر القرآن، تصحیح و تعلیق سیدهاشم رسولی محلاتی، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۳۷۹ق.
۲۵. عاملی، جعفر، مرتضی، سیره صحیح پیامبر بزرگ اسلام، ترجمه حسین تاج‌آبادی، دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۷۳ش.
۲۶. عسکری، سیدمرتضی، نقش ائمه علیهم‌السلام در احیای دین، تنظیم محمدعلی جاودان، بی‌جا، انتشارات مجمع علمی اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۷۰ش.
۲۷. علی‌الصغیر، محمدحسین، المستشرقون و الدراسات القرآنیة، مکتب الاعلام الاسلامی، چاپ دوم ۱۴۱۳ق.
۲۸. فیروزآبادی، مجدالدین، قاموس المحيط، بیروت، دارالمعرفه، بی‌تا.
۲۹. قرنی گلیپاگانی، موازنة بین ادیان چهارگانه «زردتشت، یهود، مسیح، اسلام» بی‌جا، بی‌تا.
۳۰. گلدزبهر، اگناس، العقيدة والشريعة فی الاسلام، ترجمه و تعلیق محمدیوسف موسی، عبدالعزیز عبدالحق و علی‌حسن عبدالقادر، بیروت، دارالرائد العربی، بی‌تا.
۳۱. گوستاولوبون، تمدن اسلام و عرب، ترجمه هاشم حسینی، تهران، کتابفروشی اسلامیة، ۱۳۵۸ش.
۳۲. معرفت، محمدهادی، التمهید فی علوم القرآن، قم، مرکز مدیریت حوزه علمیه قم، چاپ دوم، ۱۳۶۶ش.
۳۳. مکارم شیرازی، ناصر و دیگران، تفسیر نمونه، قم، مدرسه امیرالمؤمنین، بی‌تا.
۳۴. منتظر، حسن، ذهنیت مستشرقین و اصالت مهدویت، نشر آفاق، چاپ دوم، ۱۴۰۳ق.
۳۵. مونتگمری وات، برخورد آراء مسلمانان و مسیحیان «تفاهمات و سوء تفاهمات»، ترجمه محمدحسین آریا، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۳ش.
۳۶. نظری، مرتضی، بررسی شیوه‌های تبلیغاتی مسیحیت علیه اسلام، نشر سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۱ش.